

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الناجي والبرق
المنير
والله اعلم
بما كنا
نوعين

سبک شناسی خطاب در آیات مکه قرآن کریم



الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الناجي والبرق
المنير
والله اعلم
بما كنا
نوعين

محمد علی کاظمی تبار
میثم کرمی

سبک شناسی خطاب
در آیات مکی (قرآن کریم)

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

سبک شناسے خطاب
در آیات مگ (قرآن کریم)

لکھنؤ
نشر نگاه معاصر

محمد علی کاظمی تبار
میثم کرمی

نگاه معاصر

نشر نگاه معاصر

سبک‌شناسی خطاب در آیات مکی قرآن کریم

مجله علمی کلامی تبار، میثم کریمی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرِسام

صفحه آرایی: منیره امیری مقدم

لیتوگرافی: چاپ پیکان

چاپ اول: ۱۴۰۲ شماریان: ۵۵۰

قیمت: ۴۹۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۲۵۲-۰

سرشناسه

: کاظمی تبار، محمدعلی، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : سبک‌شناسی خطاب در آیات مکی قرآن کریم / محمدعلی کاظمی تبار (عضو هیأت علمی دانشگاه

فرهنگیان)، میثم کریمی.

مشخصات نشر

: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری

: ۷۱۱ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۲۵۲-۰

وضعیت فهرست نویسی

: فیا

موضوع

: قرآن -- مسائل لغوی

Qur'an -- Language, Style

قرآن -- سوره‌ها و آیات

Qur'an -- Suras and ayats

شناسه افزوده

: کریمی، میثم، ۱۳۶۰ -

رده بندی کنگره

: BP۸۲/۲

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۱۵۳

شماره کتابشناسی ملی

: ۹۰۹۳۷۱۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی

: فیا

نشانی: تهران- مینی سیتی- شهرک محلاتی- فاز ۲ مخابرات- بلوک ۳۸- واحد ۲ شرقی- تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ پست

الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

هديه به:

استاد عادل محمد عبدالرحمن الشنداح

با احترام به:

كتاب "قراءة إبراهيم بن أبي عبلة دراسة نحوية و لغوية"

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۹.....	فصل اول: مفاهیم نظری و تعاریف
۷۹.....	فصل دوم: ندا
۲۰۷.....	فصل سوم: خطاب‌های امری
۳۶۱.....	فصل چهارم: خطاب با سبک نهی
۳۹۹.....	فصل پنجم: خطاب‌های پرسشی
۴۷۳.....	فصل ششم: سبک خبری
۵۹۹.....	فصل هفتم: خطاب‌های شرطی
۶۸۹.....	فصل هشتم: جمع بندی و نتیجه گیری
۶۹۷.....	کتابنامه

مقدمه

قرآن مجید قانون اساسی ما و سنگ بنای تمدن اسلامی است، به گونه‌ای که صاحب‌نظران و محققان بیگانه نیز به این نتیجه رسیده‌اند که در فرهنگ بشری، شخصیتی مؤثرتر و نافذتر از وجود با برکت پیامبر اکرم (ص) و کتابی بهتر و زندگی سازتر از قرآن وجود ندارد. قرآن کریم، معجزه جاویدان آخرین پیام‌آور الهی و عصا کتاب‌های آسمانی و یگانه کتابی است که می‌تواند تمامی خواسته‌های جوامع بشری را در همه ابعاد وجودی آن به بهترین شکل ممکن برآورده ساخته و انسان را به سوی عالی‌ترین مراتب رشد و کمال رهنمون شود و بر همین اساس است که خداوند بزرگ و بلند مرتبه برای رسیدن به این اهداف مهم، برترین و زیباترین روش‌های حکیمانه را به کار برده است. آری قرآن مجید منشأ و سرچشمه علوم و معارف اسلامی، محک صحت و سقم احادیث نبوی، کهن‌ترین سند تاریخی اسلام و زیربنای عرفان و تصوف اسلامی مبتنی بر حبّ الهی و یک رساله اخلاقی متعالی است.

علاوه بر این، قرآن پایه و اساس زبان عربی، علوم زبانی، بلاغی و ادبی است. نفوذ قرآن در ادبیات عربی، فارسی، ترکی، اردو و سایر زبان‌های جهان اسلام بسیار عظیم است. یکی از قرآن پژوهان در خصوص تاثیر قرآن بر زبان عربی می‌گوید: «قرآن، تنها نگهدارنده، حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثاری که بعداً، به این زبان

به وجود آمده، در پرتو قرآن و به خاطر قرآن بوده است...»^۱. از آنجا که قرآن کریم، متنی مقدّس است نمی‌توان درباره آن، مانند سایر کتاب‌ها، به راحتی سخن گفت یا آن را در معرض پژوهش زبان‌شناسی و به‌ویژه سبک‌شناسی قرارداد، ولی از سوی دیگر نباید نادیده گرفت که قرآن يك سند عظیم الشان زبانی و يك اثر مهم ادبی است و از همین رو شاید بتوان با قید احتیاط و با رعایت احترام جنبه قدسی آن، از این زاویه نیز به آن نگرست و درباره آن بحث نمود.

در زبان عربی، نثر در دوره جاهلیت و اوان ظهور اسلام، سابقه و نمونه چندانی ندارد و تنها نمونه آن بعضی خطبه‌ها و سجع کاهنان است. در قرآن سجع فراوان وجود دارد، ولی آیات قرآن شباهتی به خطبه‌ها و سجع کاهنان ندارد. قرآن به شعر عربی که سابقه‌ای طولانی و درخشان دارد، نیز شباهتی ندارد. خداوند سخن کسانی را که قرآن را شعر و پیامبر را شاعر می‌دانستند، به شدت نفی کرده و می‌فرماید: «به او شعر نیاموختیم و سزاوار او نیست»^۲. اما در قرآن جوهر شعری یعنی بیان ظریف و مجازی، انواع استعاره‌ها، تمثیلات و تشبیهات هنری بسیار است. با وجود همه این موارد و با این که نفوذ قرآن در شعر و ادب عربی بسیار زیاد است، قرآن شعر نیست. قرآن با آن که در بردارنده این همه قصّه و حکایت است، قصّه هم نیست و با وجود اشارات تاریخی، تاریخ هم نیست. گذشته از آن باید این واقعیت را نیز پذیرفت که میان قرآن و سایر کلمات و مآثورات، خطبه‌ها، احادیث و آثار بازمانده از رسول گرامی اسلام (ص)، حضرت علی (ع) و دیگر بزرگان نیز شباهت چندانی دیده نمی‌شود. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این زمینه می‌گوید: «اگر نگاهی به کتاب‌های حدیث که در آن مجموعه‌ای از سخنان پیامبر (ص) گردآوری شده است، بیفکنیم و آن را با قرآن مقایسه کنیم، تفاوتی آشکار میان کلام پیامبر با سخن پروردگار می‌یابیم در حدیث نبوی، نوعی زبان گفتگو، تفهیم و آموزشِ خطابت به شیوه‌های رایج و راه‌های معمولی که نزد عرب با صفت ایجاز و اختصار در سخن مشخص می‌شود، به چشم می‌خورد. حدیث نبوی کلامی است که

۱- مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۱.

۲- یس: ۶۹؛ الحاقه: ۴۱.

می‌توان از لابلای آن، احساسات، اندیشه‌ها و جوش و خروش تراوشات فکر انسانی را دریافت و آن، در مقابل کلام خداوند، دارای ضعفی افتخارآمیز است، اما از آیات و کلمات قرآنی، نیروی ذاتی پر قدرتی را می‌توان حس کرد که مملو از استحکام کلام عادلانه، حکیمانه و خیرخواهانه خداوند است و این خصوصیت ذاتی هرگز با صفت ضعف توأم نمی‌باشد، حتی در آن جا که سخن از رحمت، عطوفت و دلجوئی است، ناتوانی و نارسائی را نمی‌توان مشاهده کرد.^۱ نتیجه این که باید اذعان نمود که قرآن «نوعی منحصر به فرد» و کتابی ویژه و بی بدیل و به قول «طه حسین» قرآن، فقط قرآن است و بس و نمی‌توان عنوانی دیگر غیر از این کلمه برای آن برگزید.

مهم‌ترین مشخصه و خصیصه ساختاری قرآن که پیشینیان نیز به آن توجه داشته‌اند، اسلوب چند وجهی و بلا تشبیه «گسسته نما»ی آن است، یعنی شاخه به شاخه شدن معانی و مضامین و قطع پیایی توالی يك مضمون و از معنایی به معنای دیگر پرداختن. این ساختار ویژه در دو شاهکار جاویدان زبان فارسی، یعنی مثنوی مولوی و غزل‌های حافظ نیز به چشم می‌خورد. مرحوم فروزانفر بر این اعتقاد بود که مثنوی معنوی تحت تاثیر قرآن این سبک و سیاق را پیدا نموده است و در مورد غزل‌های حافظ نیز که به اصطلاح بعضی از فارسی‌زبانان پاکستان، «پاشان» (از کلمه پاشیدن) است، برای نخستین بار بهاء‌الدین خرمشاهی این نظر را مطرح کرد که حافظ تحت تاثیر ساختار سوره‌های قرآن کریم، انقلابی در غزل ایجاد کرده است.^۲

از قرآن پژوهان اروپایی گویا ابتدا نولدکه، اسلام‌شناس آلمانی، در مقاله‌ای به این خصیصه از سبک قرآن اشاره نموده و گفته است: اصولاً ذهن پژوهشگر امروزین اروپایی سبک قرآن را به اصطلاح ناپیوسته و پاشان می‌یابد. «آرتور جان آربری»، از قرآن پژوهان غربی، در مقدمه ترجمه قرآنش به زبان انگلیسی و «فریتوف شوان» در کتاب «فهم اسلام»

۱- طباره، ۱۳۶۱: ۷۲.

۲- خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۸ و ۹.

این خصیصه ساختاری قرآن را حُسن و هنر آن شمرده‌اند. به نظر می‌رسد اعجاز و سبک تقلید ناپذیر و خارق العاده قرآن جز از این طریق میسر نمی‌شد.^۱

باقلائی در خصوص تفاوت سبک جدید و نویناد قرآن با روش‌های بیانی و سخن سرانی معمول عرب می‌گوید: «سیستم بیانی و شیوه کلامی قرآن در چهره‌ها و جنبه‌های گوناگون و سبک‌های متفاوت، خارج از حدّ متداول و متعارفی است که در میان عرب رایج بوده است و می‌توان آن را در ورای کلیه نظام‌های بیانی و کلامی عرب دانست ... به طور کلی قرآن اسلوب خاصی دارد که از هر نظر بی مانند و بی نظیر است و به طور حتم از اندیشه بشری نیز تراوش نکرده است؛ زیرا اگر از تولیدات فکری و محصولات قراردادی اندیشه انسان می‌بود، به طور قطع و یقین با سبک و روش عرب تشابه می‌داشت و روش آن هیچ گونه امتیازی را شامل نمی‌بود، یا این که لااقل شبیه یکی از سبک‌های ادبی دوران معاصر می‌گردید.»^۲

یکی از شیوه‌های قرآن در بیان مطالب خود این است که پیش از بیان مطلب، مخاطب خود را ندا می‌دهد و از او نام می‌برد. معلوم است که این روش از نظر روانی تاثیر زیادی در مخاطب دارد و او را به اندیشیدن و تفکر در محتوای خطاب و مطلب ارائه شده، وا می‌دارد. این موضوع در علوم تربیتی و روانشناسی روشن شده که وقتی گوینده نام مخاطب را صدا می‌زند، توجه مخاطب یا شنونده به سخن گوینده جلب می‌شود و او را از حواس‌پرتی و عدم توجه به سخن نجات می‌دهد. وقتی به هنگام خطابه و سخنرانی کسی را منادا قرار دهیم، او با تمام حواس به سخن ما توجه کرده و پیام را دریافت می‌کند.

به هر حال ذکر نام یا صفت شنونده در سخن گوینده یکی از شیوه‌های تجربه شده برای جلب توجه است.^۳ قرآن کریم که دربرگیرنده احکام و دستورات کامل‌ترین دین الهی است، بسیاری از احکام و حکم را به صورت خطاب بیان می‌کند. بهترین و زیباترین شاهد این موضوع، وجود ندا‌های فراوان در قرآن کریم است؛ چراکه بر خلاف کتاب‌های

۱ - خرماهی، ص ۱۰.

۲ - طیاره، ص ۷۱.

۳ - جعفری، ص ۱۹۳.

علمی، فلسفی و یا قانونی بشری که مسائل و مضامین آن‌ها به صورت عبارات و گزارش‌های خبری بیان می‌شود، در بسیاری از آیات قرآن خطاب‌هایی مانند: «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الناس»، «یا ایها الرسول»، «یا عباد» و... یافت می‌شود.

ناگفته نماند که گرچه بسیاری از مفاهیم، احکام و داستان‌ها در قرآن کریم به صورت قضیه و خبر بیان می‌شود، ولی روح آن انشاء و خطاب است نه گزارش. بدون شک بهره‌گیری از شیوه خطاب و ندا ثمراتی به دنبال دارد، از جمله این که خداوند مردم را متوجه کلام وحی می‌نماید، به آنان شخصیت می‌دهد و از آن‌ها انسان‌هایی متعهد و مسوؤل می‌سازد. دیگر این که، خداوند با خطاب و ندا، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان مستقر شود و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان اثر نکند؛ از همین رو امام صادق (ع) فرمودند: «لذتی که در ندای الهی است، خستگی و رنج عبادت را برطرف می‌کند»^۱؛ زیرا انسان خود را در محضر مولای خویش مشاهده می‌کند و دیگر فاصله‌ای میان خود و معبودش نمی‌بیند؛ زیرا خداوند سبحان، از هر کس و هر چیزی به او نزدیک تر است: «...نحن اقرب الیه من حبل الوريد»^۲. «...ما به او از رگ قلب نزدیک‌تریم!». اکنون این سوال به ذهن می‌آید که آیا سبک خطاب‌های موجود در قرآن کریم، در آیات مکی و مدنی یکسان است یا متفاوت و همچنین آیا این سبک‌ها با خطاب‌های متون دیگر تفاوت دارد یا خیر؟ و اگر تفاوت دارد، از چه جهتی و چگونه است؟

پاسخ این است که سبک خطاب‌های خداوند در آیات مکی و مدنی از جهات گوناگون از قبیل نوع، لحن، تعداد و... متفاوت است، از همین رو با توجه به حجم گسترده آیات قرآن و تفاوتی که از جهات مختلف میان آیات مکی و مدنی وجود دارد، موضوع سبک‌شناسی خطاب‌های قرآنی را به آیات مکی محدود نمودیم. بنابراین در این نوشتار برآنیم که خطاب‌های موجود در آیات مکی را از جهات گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. به این معنی که مخاطب آن را شناسایی کرده، اغراض و انواع خطاب را

۱ - جوادی آملی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲ - ق: ۱۶.

مشخص نموده، نکات بلاغی و معانی مجازی آن را ذکر و تفاوت‌ها را در قالب جدول و نمودار ارائه نماییم. برای رسیدن به این هدف، یافته‌های پژوهش را در قالب هشت فصل و به شرح زیر ارائه نموده‌ایم:

فصل اول: ویژه مفاهیم نظری و تعاریف است. در این فصل ابتدا واژه سبک از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود، سپس به تبیین سبک‌شناسی و جایگاه آن می‌پردازیم. علاوه بر این، دیدگاه گذشتگان درباره سبک، انواع سبک و رابطه سبک‌شناسی و بلاغت نیز مورد بحث قرار می‌گیرد و پس از آن ویژگی‌های سبک منحصر به فرد قرآن بیان می‌شود. در ادامه واژه خطاب، از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شده و انواع خطاب، موضوع تعیین مخاطب و اهمیت آن، رابطه خطاب و بلاغت و وجوه گوناگون خطاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تعریف واژه نصّ یا «متن»، ویژگی‌های متن قرآن و روش تحلیل متن می‌پردازیم.

بخش بعدی این فصل به بررسی واژه‌های مکی و مدنی، تفاوت‌ها و ویژگی‌های آیات مکی و مدنی با یک دیگر و مبانی این تقسیم‌بندی اختصاص دارد و در پایان فصل اول سوره‌ها و آیات مکی مشخص می‌شود.

فصل دوم: به اولین نوع خطاب یعنی ندا اختصاص دارد. در این فصل، واژه ندا از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف می‌شود. سپس معانی مجازی ندا بررسی شده و در ادامه کیفیت نداها الهی و وسعت آن و نیز مراتب ندا در قرآن کریم ذکر و نداها الهی بر حسب مخاطب دسته‌بندی شده، هر دسته جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نمونه‌های آن از آیات مکی ذکر می‌شود.

فصل سوم: ویژه خطاب‌های امری است، از همین رو ابتدا، تعریف امر ارائه شده و معانی اصلی و مجازی آن ذکر می‌گردد، سپس آیات مکی که با فعل امر آغاز شده‌اند و موارد مشابه آن تک تک مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نتایج آن ذکر می‌شود.

فصل چهارم: به نوع دیگری از خطاب، یعنی نهی اختصاص دارد، از همین رو ابتدا واژه نهی و معانی آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و در ادامه آیات مکی حاوی این خطاب ها، جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند و نتایج حاصل از آن بیان می شود.

فصل پنجم: ویژه خطاب های پرسشی یا استفهامی است، بنابراین ابتدا، استفهام و معانی بلاغی آن معرفی می شوند و سپس آیاتی که از این نوع خطاب برخوردارند، مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

فصل ششم: در این فصل از جمله های خبری به عنوان یکی دیگر از سبک های خطاب بحث می شود و معانی و اغراض آن معرفی می گردد؛ زیرا بسیاری از خطاب های خداوند در آیات قرآن، در قالب جمله های خبری آمده است. از جمله موانع و محدودیت های این پژوهش، نبود یا کمبود منابع و مراجع بود که موجب شد وقت زیادی را صرف مطالعه تفاسیر متعدد و کتاب های فراوان نمایم و هر جا کتاب یا نوشته ای مرتبط با موضوعات قرآنی یا سبک شناسی می دیدیم، آن را از اولین تا آخرین سطر مطالعه کنیم، به این امید که بتوانم توشه ای برای راهی که در آغاز آن قرار داریم، برداریم.

در این جا لازم است یادآور شویم که هدف اصلی این پژوهش بررسی اسلوب خطاب در آیات مکی است و همان طور که در بخش تحلیل متن به آن اشاره شده، در سبک شناسی یک متن ادبی که از راه تحلیل متن انجام می شود، متن مورد نظر از جهت مسائل صرفی، نحوی، بلاغی، آوایی، لغوی و موضوعاتی از این دست مورد بررسی قرار می گیرد؛ زیرا سبک شناسی، به معنای نحوه کاربرد لغت و دستور زبان است، از همین رو در این پژوهش نیز، در مواردی که ذکر نقش و اعراب کلمه حائز اهمیت یا محل اختلاف بود، به آن پرداخته شده و نکات ادبی مهم و برخی از محسنات و صنایع از قبیل: التفات، استعاره، ایجاز، طباق و... ذکر شده است.

درباره موضوع سبک های بیان در قرآن کریم، پژوهش ها و مطالعاتی در گذشته انجام شده که از جهاتی با این پژوهش تفاوت دارد و در حقیقت انجام این تحقیق می تواند تکمیل کننده و انسجام بخش مباحث قبلی باشد. از جمله آثاری که در گذشته در این خصوص، نوشته شده است می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «اسلوب ندا در قرآن» که در سال ۱۳۸۱ توسط «پاسه آشور قلیچ» در دانشگاه فردوسی مشهد به نگارش درآمده است. نویسنده در این رساله، کلیاتی پیرامون اسلوب ندا و احکام مربوط به آن بیان نموده و سپس انواع مناداهای موجود در قرآن را با توجه به علم نحو مورد بررسی قرار داده است. شایان ذکر است که در این پایان‌نامه به مسائل بلاغی و سبکی کمتر توجه شده است.

۲- کتاب «اسالیب الاستفهام فی القرآن» تألیف «عبدالحلیم السید فؤده». نگارنده در این کتاب، سبک‌های استفهام در آیات قرآن را بررسی نموده و اطلاعات آماری خوبی ارائه کرده، اما به بررسی تمام آیات دارای استفهام و به ویژه خطاب‌های استفهامی نپرداخته و بیشتر به بیان ویژگی‌های استفهام در آیات قرآن توجه نموده است.

۳- مقاله «نداها و خطاب‌های الهی در قرآن» که در پنجمین شماره مجله مکتب اسلام توسط «اسماعیل نساجی زواره»، به رشته تحریر درآمده است. نگارنده در این مقاله کوتاه، تنها خطاب‌های برجسته قرآن که حالت عام دارد، از قبیل «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» را مورد توجه قرار داده و مطالبی را در خصوص ندای با واسطه و بی واسطه ذکر کرده است.

۴- کتاب «پژوهشی در برخی از شیوه‌های بیان قرآن کریم» که توسط محمد فاضلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد، نگارش یافته و انتشارات همین دانشگاه آن را در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی منتشر ساخته است.

۵- کتاب «من اسالیب التعبير القرآنی» نوشته «طالب محمد اسماعیل» که در سال ۱۹۹۶ میلادی به چاپ رسیده است.

۶- پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل نحوی اسلوب شرط و تأثیر آن در معنای بلاغی قرآن» که توسط خانم زهرا پیرمرادی در سال ۱۳۸۶ نوشته شده و در ۱۱۴ صفحه اسلوب شرط را از جهت معانی ثانوی مورد بررسی قرار داده است.

۷- کتاب «من اسالیب البیان فی القرآن» نوشته جعفر حسینی با موضوع مسائل ادبی و لغوی که در سال ۱۴۱۳ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۸- کتاب «من اسالیب البیان فی القرآن الکریم» تألیف خالی ابوحمد محمد علی که در سال ۱۴۰۳ هجری قمری در انتشارات مکتبه الرسالة الحديثه چاپ شده است.

۹- کتاب «من اسالیب القرآن» نوشته ابراهیم سامرایی که در سال ۱۴۰۳ هجری قمری توسط مؤسسة الرسالة منتشر شده است.

۱۰- مقاله‌ای با عنوان «بررسی زبان شناختی نام‌ها و القاب پیامبر (ص) در قرآن کریم» که توسط محمد رضا فخر روحانی نوشته شده و در دومین شماره مجله «پژوهش‌های قرآن و حدیث» به چاپ رسیده است.

گفتنی است که تازگی و نو بودن این پژوهش، از این جهت است که یک تحقیق کاملاً عملی و علمی در خصوص آیات مکی قرآن کریم انجام شده که تمامی سبک‌ها و الگوهای خطاب را مورد بحث و بررسی همه‌جانبه قرار داده و در مواردی که تعداد آیات بسیار زیاد بوده است، در هریک از سبک‌های خطاب، دست کم آیات مربوط به آن استخراج شده و در پایان آن فصل با توضیح مختصری آمده است. اهمیت دیگر این کتاب در آن است که در تمامی سبک‌ها و نمونه‌ها، مخاطب مشخص شده و خطاب‌ها برحسب آن، تفکیک شده است، کاری که در منابع دیگر کمتر به آن پرداخته شده و از جهاتی نیز بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا آراء مفسران و قرآن پژوهان در برخی موارد با هم اختلاف زیادی دارد و حتی بعضاً با یکدیگر در تضاد است، به گونه‌ای که پی بردن به حقیقت، نیازمند تأمل بسیار و صرف وقت فراوان می‌باشد.

از یافته‌های مهم و جالب این پژوهش این است که در تمامی سبک‌های خطاب، به ویژه در سبک‌های استفهام، امر و نهی، معنای مجازی و ثانویه بر معنای حقیقی غلبه دارد و این امر، گواه متقنی بر اعجاز ادبی قرآن کریم است، ضمن این که در برخی از سبک‌ها، الگوهای جدید و منحصر به فردی دیده می‌شود که در متون قدیمی و اشعار دوره جاهلی سابقه نداشته یا بسیار نادر است و از همین رو می‌توان آن را از ابداعات قرآن به حساب آورد.

در پایان یادآور می‌شویم که موضوع اصلی این پژوهش بررسی سبکشناختی خطاب در آیات مکی است؛ زیرا خطاب‌های قرآن، با سبک‌ها و اشکال گوناگونی از قبیل: ندا، امر، نهی، استفهام، خبر و... صورت می‌گیرد و این ساخت‌ها اغلب از نوع انشاء طلبی است

که در پاره‌ای موارد از معنای اصلی خود خارج می‌شود و از همین جهت است که خطاب با جمله‌های انشائی ارتباط پیدا می‌کند.

محمّد علی کاظمی تبار - مشهد

میشم کرمی - خُرم دره

فصل اول: مفاهیم نظری و تعاریف

سبک و سبکشناسی

سبک (اسلوب) در لغت

واژه اسلوب در زبان عربی به معنای «السَّطَر مِنَ التَّخِيل» یعنی «یک ردیف نخل» و به معنای «راه بین درختان» و هر راه ممتد است. اسلوب یعنی: راه، روش، شیوه. گفته می‌شود: «أَنْتُمْ فِي أَسْلُوبٍ سَوْءٍ»، یعنی شما در راه یا مسیر بدی قرار دارید. جمع واژه اسلوب، اسالیب است. همچنین گفته می‌شود: إِنَّ أَنْفَهُ لَفِيَّ اسْلُوبٍ، یعنی: او شخص متکبر و مغروری است.^۱

زمانی که گفته می‌شود: «سَلَكْتُ اسْلُوبَ فُلَانٍ» و «كَلَامُهُ عَلَى اسَالِيبٍ حَسَنَةٍ»، واژه اسلوب همان معنای راه و روش را دارد. همچنین اسلوب به معنای «راه یا روش برگزیده» است.^۲ معنی دیگر اسلوب، «الفن» یا هنر است. زبان شناسان سبک را به هنر تفسیر کرده‌اند و کلمه هنر، به معنای مهارت و نوآوری است، که در حوزه مفهوم سبک جای می‌گیرد، از همین رو وقتی گفته می‌شود: «اِخَذَ فُلَانٌ فِي اسَالِيبٍ مِنَ الْقَوْلِ» یعنی: او به مهارت، نوآوری و هر چیزی که صبغه تمایز در گفتار دارد، دست یافت.^۳

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲- شانب، الاسلوب، ص ۴۱.

۳- کوزاز، سبکشناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۳۶.

در لغت تازی سبک به معنی گذاختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه، پاره نقره گذاخته را گویند، ولی فارسی زبانان در قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده و تقریباً آن را در برابر واژه «style» اروپائیان نهاده‌اند.^۱

پژوهشگران فرانسوی برآنند که اصل کلمه «style» که امروزه آن را به معنای سبک به کار می‌برند، از واژه لاتین «stilus» است که به معنی اسکنه فلزی است که گذشتگان آن را در نقاشی بر لوح‌های پارافینی به کار می‌گرفتند. گاهی هم مراد از اسکنه، نوک آن بوده است و طبیعی است که هرکسی روشی در به کارگیری آن داشته است.^۲

البته، امروزه هم ایرانیان به قلم، که واسطهٔ نقش مقاصد بر روی کاغذ، دیوار، پارچه یا لوح است، معنایی شبیه به «سبک» می‌دهند و می‌گویند: «فلان کس خوب قلمی دارد» یعنی سبک نگارش او خوب است.^۳ بنابراین باید گفت: «واژه style در زبان‌های اروپایی که از ریشه لاتینی stilus گرفته شده، بعدها از راه مجاز به مفهوم‌های دیگری که به روش کتابت ارتباط دارد، انتقال یافته و این روند ادامه داشته است تا این که امروزه برای مفهوم اسلوب از واژه style استفاده می‌کنند که به ویژگی‌های بلاغی متعلق به کلام منطوق اشاره دارد.»^۴

سبک در اصطلاح

مفهوم سبک مثل بسیاری از مفاهیم دیگر بدیهی است، اما تعریف جامع و مانع آن دشوار است؛ زیرا این واژه معانی کم و بیش نزدیک و متعددی دارد و به همین سبب با لغات و اصطلاحات گوناگونی به آن اشاره می‌شود، از جمله: طرز، شیوه، خط، نمط، نگاه، قلم و... که در نوشته‌های فارسی، مراد از همهٔ این کلمات، زبان و شیوهٔ گفتار یا نوشتار است؛ مثلاً خاقانی می‌گوید:

منصفان، استاد داندم که در معنی و لفظ
شیوه تازه، نه رسم باستان آورده‌ام

۱- بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ص ۱۵.

۲- کوزاز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۴۷.

۳- بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ص ۱۶.

۴- فضل، علم الاسلوب، ص ۹۳.

یا سنایی در حدیقه می‌گوید:

چون ز قرآن گذشتی و اخبار نیست کس را بر این نمط گفتار

و نظامی گوید:

به قیاس شیوه من که نتیجه نو آمد همه طرزهای تازه کهن است و باستانی^۱

اما ساده‌ترین تعریف سبک این است: «سبک، نحوه و نوع بیان است»^۲. سبک، حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. در آثار کهن عربی نیز، سبک بیشتر به معنی طرز نگارش، ترکیب و تألیف کلام آمده است و به طور کلی می‌توان گفت که پیشینیان در بحث سبک، بیشتر به جنبه ظاهری و بیرونی کلام توجه داشته و به فکر و بینش گوینده نمی‌پرداخته‌اند.

یکی از بلاغت شناسان نیز می‌گوید: تعریف اسلوب تا به امروز این است: اسلوب همان شیوه نوشتن یا روش نگارش یا طریقه گزینش الفاظ و همبستگی آن‌ها برای بیان معانی و مفاهیم به منظور توضیح و اثرگذاری است یا نوعی نظم و هماهنگی است.^۳ به سخن دیگر، سبک به شیوه خاصی در ترتیب و چینش معانی مربوط می‌شود. این شیوه با امکانات نحوی که دارد، موجب تمایز يك گونه یا سبک از دیگر گونه‌ها و سبک‌ها می‌گردد.^۴

بنابراین از منظر ادیبان و عالمان زبان عربی، «اسلوب همان روش و شیوه‌ای است که متکلم در بیان سخن و گزینش الفاظ طی می‌کند یا روش گفتاری منحصر به فردی است که هر گوینده، در بیان معانی و مفاهیم مورد نظر خویش به کار می‌گیرد»^۵.

۱- شمیس، کلیات سبک شناسی، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- جرجانی، اسرارالبلاغه، ص ۳۶۱.

۴- عبدالمطلب، البلاغه و الاسلوبیه، ص ۲۵.

۵- زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۵.

اما باید توجه داشت که سبک هر نویسنده یا ادیب، علاوه بر جنبه‌های ظاهری و بیرونی کلام، مبین فکر و اندیشه او نیز هست و بر این اساس باید گفت: سبک در ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی، وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره موضوع می‌باشد.

مفهوم جدید سبک یا اسلوب، از اواخر قرن هجدهم میلادی به لغت نامه‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی راه یافت. مارسل پروست نویسنده معروف فرانسوی می‌گوید: «سبک برای نویسنده، مانند رنگ برای نقاش است. مسأله فوت و فن نوشتن و شگرد و صناعت نیست، بلکه مسأله نگرش است.»^۱ منظور مارسل این است که سبک، عارض بر نوشته نیست، بلکه ماده و جوهر آن است؛ زیرا شیوه خاص دیدن و اندیشیدن است که منجر به شیوه خاصی در نوشتن می‌شود. «گفته» نیز سبک را اصلی والا و کارآمد از نگارش و تالیف می‌داند که نویسنده وارد آن می‌شود تا ساخت درونی موضوعش را کشف کند.^۲

ادیب دیگری می‌گوید: اسلوب، معانی مرتبی است که در عقل انسان به وجود می‌آید، قبل از این که به صورت الفاظ کنار هم چیده شده، بر زبان یا قلم جاری گردد.^۳ او در ادامه تعریف بهتر و جامع‌تری ارائه داده و می‌گوید: «اسلوب همان روش اندیشه و رزی، تصویرگری و بیان است»^۴ یا به سخن دیگر می‌توان گفت: «هر سبکی، تصویر خاصی از صاحبش به شمار می‌آید که شیوه اندیشیدن و کیفیت نگاه او به اشیا و تفسیری که از آن دارد را بیان می‌کند.»^۵، بنابراین در می‌یابیم که بین سبک یک نوشته و روحیات، خلق و خوی و افکار صاحب آن نوشته ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و از همین رو است که مولانا می‌گوید: «از قرآن بوی خدا می‌آید. از حدیث بوی مصطفی می‌آید و از کلام ما، بوی ما

۱- همان، ص ۲۱.

۲- کوزا، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۵۵.

۳- شانب، الاسلوب، ص ۴۰.

۴- همان، ص ۴۲.

۵- شانب، الاسلوب، ۱۳۴.

می‌آید^۱، «جیرا» ادیب دیگری است که در صدد ارائه تصویری کامل و همه جانبه از پدیده «اسلوب» است. او می‌گوید: «اسلوب، نمایش‌دهنده و نشان‌گر گفتاری است که با انتخاب وسایل و ابزار بیان به وجود می‌آید، همان وسایلی که ذات متکلم یا نویسنده و اهداف شخصی او، آن را مشخص می‌سازد.»^۲ بعضی ادیبان از جمله لوفر و کولان از زاویه دیگری به موضوع نگریسته و می‌گویند: «اسلوب، سلطان عبارت است که سر رشته کار ما را به دست می‌گیرد»^۳. جالب تر این که «کنت بوفن» طبیعی دان و نویسنده قرن هجدهم فرانسه، پا را از این هم فراتر نهاده و می‌نویسد: «اسلوب خود انسان است و به همین دلیل جدا کردن، تغییر دادن یا از بین بردن آن دشوار است.»^۴

این تعریف نشان دهنده تاثیر شگرف شخصیت مؤلف و ویژگی‌های روحی-روانی او بر سبک است؛ از همین رو باید گفت که سبک باید فردی باشد نه جمعی و بر همین اساس هاف^۵ می‌گوید: سبک فردی نویسنده را باید با مقایسه نوشته او با زبان عادی رایج دوره‌اش به دست آورد.^۶ «شارل بالی» از سبک‌شناسان برجسته، درباره سبک نظر دیگری دارد. او بر این باور است که «عبارات متحد المضمون از نظر شدت عواطف و احساسات از هم متفاوتند و این تفاوت سبک است.»^۷ و برخی دیگر معتقدند که «سبک حاصل انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان است»^۸. معمولاً در آثار خلاق و ادبی و همچنین در کتب مقدس مذهبی، نمونه‌های انحراف از معیارهای متعارف زبان، فراوان است و یکی از وجوهی که سبک آن آثار را متمایز می‌سازد و به تاثیر بلاغی آنها شدت می‌بخشد، همین نکته است. این موضوع در رابطه با قرآن نمود بیشتری دارد، به طوری که

۱ - افلاکی، مناقب العارفین، ص ۴۵۸.

۲ - فضل، علم الاسلوب، صص ۲۶ و ۲۷.

۳ - همان، ص ۶۲.

۴ - همان، ص ۹۶.

۵ - hough.

۶ - شمیس، کلیات سبک‌شناسی، ص ۷۰.

۷ - شمیس، کلیات سبک‌شناسی، ص ۳۶.

۸ - شمیس، کلیات سبک‌شناسی، ص ۳۷.

در کتب معانی و بیان مکرراً به مواردی بر می‌خوریم که در صدد توجیه مسائل زبانی قرآن برآمده و برای مواردی که از هنجار زبان عرب عدول شده است، دلایل متعدّد بلاغی ارائه کرده‌اند تا ثابت کنند که این گونه خروج از قوانین دستوری، نه تنها غلط نیست، بلکه عین فصاحت و بلاغت است، مثلاً برای سپید شدن موی سر، تعبیر «إِشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً» و یا برای بیرون آوردن روز از شب، فعل «نَسَلَخُ» به معنی «پوست می‌کنیم»: «و آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ»^۱ و برای خبر دادن از عذاب کافران، مصدر «تَبَشِيرٌ» «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۲ به کار رفته است که در این تعابیر استعاره‌های زیبایی وجود دارد. در واقع تعبیر انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان، همان ارائه کلام بر خلاف مقتضای ظاهر است که در علم معانی به آن پرداخته می‌شود.

همان‌طور که مشاهده شد برای سبک تعاریف گوناگون و متعدّدی ارائه شده و هر ادیبی از زاویه‌ای به آن پرداخته است، بنابراین همه این تعاریف درست است، اما جامع و مانع نیست و ماهیت این واژه، به گونه‌ای است که نمی‌توان تعریف واحد و مشخصی از آن ارائه داد، ولی در نهایت می‌توان گفت سبک، تبلور یک توانایی ویژه و منحصر به فرد است که میزان مهارت هر شخص در گفتن یا نوشتن را نشان می‌دهد و از همین رو گفته شده: «سبک به آن ویژگی‌ها و خصائص نادر و ظریف خطاب که نبوغ و برجستگی انسان و مهارت او در نوشتن یا گفتن را نمایان می‌سازد، اطلاق می‌شود.»^۳ و به بیان ساده‌تر، سبک همان شیوه یا روشی است که مؤلف در انتخاب کلامش بر می‌گزیند و طی می‌کند. امروزه پژوهشگران اتفاق نظر دارند که سبک از مهمترین مقوله‌هایی است که میان زبان‌شناسی و ادبیات وحدت ایجاد می‌کند؛ زیرا سبک محصول گزینشی خاص از واژه‌ها، تعابیر و عبارتهاست و «مسأله گزینش مخصوصاً در متون ادبی، همواره با زیباشناسی، قوّت معنی، مقتضای حال مخاطب و قدرت بیان همراه است، یعنی با بحث‌های معناشناسی،

۱- یس: ۳۷.

۲- انشقاق: ۲۴.

۳- مسدی، الاسلوبیة و الاسلوب، ص ۵۶.

زیباشناسی و علوم بلاغی ملازم است و این جاست که سبک‌شناسی وارد حوزه نقد ادبی هم می‌شود.^۱ برخی از سبک‌شناسان برآنند که زبان، از امکانات زیادی برای بیان معنا برخوردار است و سبک، گزینشی است که نویسنده به جنبه‌های ویژه زبانی دست می‌یابد تا آن چه را که می‌خواهد بیان کند و با مجموعه‌ای از گزینش‌ها است که سبک نویسنده شکل می‌گیرد و از دیگران متمایز می‌شود.^۲ و درست به همین دلیل است که گفته شده: گزینش سبک، یعنی گزینش بهترین راه‌های کلامی برای بیان موضوع مورد نظر و یا گزینش میان معانی متنوع و متفاوتی که پیرامون موضوع مشخصی گرد آمده‌اند.^۳

جایگاه سبک یا اسلوب در علم بلاغت

با این که واژه اسلوب را افراد گوناگونی از قبیل دانشمندان، موسیقی‌دانان، ادیبان، هنرمندان، فلاسفه، مهندسان، پزشکان و... به کار می‌برند، اما اختصاص این کلمه به ادب و بلاغت بیش از سایر زمینه‌هاست.

اسلوب، برجسته‌ترین مظهر مهارت، توانایی و ابداع نزد نویسندگان و شاعران است تا جایی که جاحظ آن را مهمترین بخش کار ادیب می‌داند. یقیناً داشتن يك اسلوب زیبا و اصیل، جز با تمرین و مطالعه بسیار و پرورش ذوق و داشتن توانائی و استعداد ذاتی در این زمینه میسر نمی‌شود. هر اثر ادبی از هر نوعی که باشد از دو عنصر تشکیل می‌شود: مضمون یا محتوی و اسلوب. مضمون هر اثری حاصل اندیشه، عاطفه و خیال است، اما اسلوب یعنی تمام دستاوردهای هنری که به اثر ادبی، زیبایی و رونق می‌بخشد. اسلوب همان چیزی است که تمام وجوه بلاغی از جمله: ایجاز، اطناب، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، محسنات بدیعی و... در آن تحقق می‌یابد. بنابراین در يك کلمه باید گفت که اسلوب دست کم نیمی از هر اثر ادبی است و به همین دلیل است که ادیبان و ناقدان توجه و عنایت زیادی به آن دارند.^۴ یکی از ادبای معاصر ضمن ایراد گرفتن از کتاب‌های بلاغت

۱ - شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۳۵.

۲ - مصلوح، الاسلوب دراسة لغوية احصائية، ص ۲۳.

۳ - هاف، الاسلوب والاسلوبية، ص ۲۴.

۴ - ابوحاقه، البلاغة والتحليل الادبی، ص ۲۱۰.

عربی که تنها به جمله و حالاتی که در علم معانی بر آن عارض می‌شود، توجه دارند و نسبت به سبک ساکت مانده‌اند، می‌گوید: «سبک، شیوه خاص نویسنده یا شاعر در گزینش واژگان و تالیف کلام است.^۱ با دقت در مطالبی که گذشت روشن می‌شود که میان سبک و بیان تفاوت‌هایی وجود دارد. در تبیین تفاوت میان سبک و بیان و اهمیت آن «بشری موسی صالح» می‌گوید: «بیان، ابزار تفاهم بشری و شیوه بیان اندیشه و پاسخ به نیازها است که به وسیله آموزش ممکن و قابل فراگیری است، اما سبک نه فروخته می‌شود و نه به آموزش میسر می‌گردد. سبک یعنی آفرینش، پدید آوردن و نوآوری.^۲»

سبک از دیدگاه گذشتگان

الف - دیدگاه ارسطو: با مطالعه و بررسی سخن ارسطو در زمینه سبک، در می‌یابیم که سبک از نظر وی، همان روش گفتن یا بیان کردن مطلب است. او می‌گوید: «کافی نیست که آدمی تنها از آن چه می‌گوید، آگاه باشد، بلکه باید بداند که چگونه بگوید.^۳»

ب - نظراین خلدون: سبک از نگاه ابن خلدون نه به نحو مربوط می‌شود، نه به بیان و نه به سازگاری با عروض. بلکه سبک از نظر وی، همان ادای لفظ مطابق با تصویر ذهنی است که ناشی از قدرت استعداد در زبان عربی است و در حقیقت، نتیجه تکیه بر سرشت و ممارست در کلام بلیغ است.^۴

سبک از نظر ابن خلدون، تصویری ذهنی است که تنها در ساخت زبانی کامل مجسم می‌گردد. سبک، شیوه بیان است که گوینده آن را به کار می‌بندد، مثل خطاب به اطفال و دمن یا درخواست درنگ از دوستان و... ابن خلدون مفهوم سبک را ضمن بهره بردن از گذشتگان به ویژه قرطاجنی، پرورش داد. آن گاه با تکیه بر فلسفه زبانی درست عربی، که در نقد تاثیرگذار بود، مفهوم سبک تکامل یافت و او مفهوم اصطلاحی سبک را تعریف

۱ - زیات، دفاع عن البلاغة، ص ۶۷.

۲ - کوّاز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، صص ۶۷-۶۶.

۳ - ارسطو، الخطابة، ص ۱۹۳؛ غنیمی، النقد الادبی الحديث، ص ۱۹۷.

۴ - مطعنی، ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی، ص ۵۲.

نمود.^۱ ابن خلدون، متنی طولانی در باب سبک دارد که عصاره و چکیده آن به شرح زیر است:

- ۱- نحو، بلاغت و عروض در مفهوم سبک قرار نمی گیرند.
- ۲- سبک به تصویرهای ذهنی از ترکیب‌های منظم باز می گردد. این تصویر را ذهن از عین ترکیب‌ها انتزاع می کند و به صورت قالب درمی آورد و آن گاه ترکیب‌های صحیح را به اعتبار اعراب و بیان، در زبان عربی بر می گزیند.
- ۳- هر يك از گونه‌های کلام، دارای سبک ویژه‌ای است که آن را از دیگر گونه‌ها جدا می کند، یعنی سبک شعر غیر از سبک نثر است.
- ۴- سبک‌ها ناشی از قیاس نیستند، بلکه حالتی راسخ در روان هستند که حاصل تتبع در ترکیب‌های شعری و نثری عربی است تا جایی که تصویر آن استحکام یابد و در عمل مورد استفاده قرار گیرد.^۲
- ج- دیدگاه جرجانی: سبک از نظر جرجانی شامل دو جنبه است: ۱- روش اندیشه ورزی ۲- روش بیان. وی می گوید: «هرگاه شاعر در معنا و غرضی سبکی را برگیرد و شاعری دیگر در گونه نظم او، به آن سبک روی آورد و آن را در شعرش بیاورد، آن را سبک گویند.»^۳ چنین پنداشته می شود که سبک از نظر جرجانی، چنان با هنر به هم آمیخته شده که به يك مفهوم واحد بدل گشته‌اند. وی اسلوب را به نوعی نظم و شیوه در آن تفسیر نموده است.^۴ این که معیار برتر از نظر وی، نظم می باشد بر این دلالت دارد که سبک، همان هنری است که از يك سو، نوآوران در آن، مورد سنجش قرار می گیرند و از سوی دیگر اعجاز در آن تبیین می گردد.^۵

از منظر جرجانی، سبک معنای گسترده‌ای دارد که اصول نظریه‌های علم معانی و توجیهات بلاغی اش را، بر آن بنا نهاد. نظم که از نظر او مترادف سبک است، همان گزینش معانی نحو در میان کلام است. او بدین جهت مفهومی فراتر از سنت نحویان به نحو

۱- عبدالمطلب، البلاغة والاسلوبية، ص ۳۴.

۲- ابن خلدون، المقدمة، ص ۵۷.

۳- جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۳۳۸.

۴- جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۴۶۸.

۵- کزاز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۳۹.

می‌بخشد. حکم نحوی تابع شناخت معنای آن و کارکرد آن در سبک است. گزینش کلمات در نحو، همان شناخت جایگاه آن در ساخت سبکی است.^۱

خلاصه این که جرجانی میان دو جنبه سبک، یعنی اندیشه ورزی و بیان، ارتباط وثیقی برقرار می‌داند، اما برخی از معاصران برآنند که «عبدالقاهر از یک ویژگی مهم در سبک، یعنی گزینش واژگان و زیبایی ساخت که اهمیت زیادی دارد، غافل مانده و سخن نگفته است.»^۲، اما با دقت در سخنان عبد القاهر در می‌یابیم که این نقد وارد نیست؛ زیرا سخن وی مانع گزینش واژه توسط ادیب نمی‌شود.

د- **نظر قرطاجنی:** سبک از نظر قرطاجنی، همان روش پیوستگی و تالیف اندیشه‌های کوچک در درون غرض شعری است و به این معنا، سبک به شیوه پیوند و تالیف واژگان شبیه است.^۳

او سبک را از نظم متمایز می‌داند و معتقد است که سبک هیأتی حاصل از تالیف‌های لفظی است و سبک در معانی در برابر نظم در واژگان است.^۴؛ از این رو دیدگاه قرطاجنی با جرجانی تفاوت دارد.

با تأمل در آراء مذکور به این نتیجه می‌رسیم که نظر ارسطو درباره سبک، یک نگاه ساده و سطحی است که معنای عام سبک را بیان می‌کند، اما ابن خلدون با بهره بردن از پیشینیان، مفهوم سبک را پرورش داد و یک تعریف اصطلاحی از آن ارائه نمود که نحو، بلاغت و عروض را از سبک خارج کرد. در این میان نظر جرجانی کامل تر و گسترده تر است، هرچند از نگاه او نظم مترادف سبک است و از این جهت با دیدگاه قرطاجنی تفاوت دارد، ولی این اختلاف نظر سطحی و ظاهری است و سبک از منظر هر دو، به مفهوم شیوه اندیشه ورزی و روش پیوند و تالیف واژگان است.

۱- مطعنی، ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی، ص ۵۰.

۲- همان، ص ۱۰۳ به نقل از عثمان عبدالرحمن.

۳- قرطاجنی، منهاج البلغاء وسراج العلماء، ص ۳۶۳.

۴- همان، ص ۳۶۴.

تنوع سبک‌ها

تنوع و گوناگونی سبک‌ها در آثار ادبی، به تنوع موضوعات، ذوق ادیبان و فنون ادبی بستگی دارد. سبک‌ها از چند نظر تقسیم بندی می‌شوند:

۱- از نظر برخورد با موضوعات: بر این اساس، دو نوع سبک وجود دارد: سبک علمی که مبتنی بر عقل و منطق است و سبک ادبی که بر احساسات و عواطف تکیه دارد.

۲- از جهت ذوق ادیبان: از این جنبه نیز، سبک به مطبوع، مصنوع، متکلف، متوازن و مرسل تقسیم می‌شود.

۳- از نظر فنون ادبی: هر یک از شعر و نثر، سبک، مزایا و ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ مثلاً هر یک از انواع شعر، از جمله شعر غنائی، تعلیمی، وجدانی، حماسی، رثاء، وصف، فخر و ... سبک خاص خود را دارد. در نثر نیز قصه، مقاله، مقامه، نقد ادبی، نمایشنامه، مثل‌ها، خطبه‌ها و ... اسلوب خود را دارند.^۱

هدف سبک ادبی، تاثیرگذاری در خوانندگان و سهم کردن آنان در احساسات و عواطف ادیب، خواسته‌ها، آرزوها و اندیشه‌ای اوست، اما در سبک علمی هدف بیان یک مسأله علمی و فهماندن آن به مخاطب است، از این رو سبک علمی فقط در نثر و سبک ادبی در شعر و نثر کارایی دارد.

از ویژگی‌های سبک ادبی این است که «کلمات به لحاظ موسیقی لفظی و معنوی، یعنی تناسبات و ارتباطات معنایی گوناگون، دقیقاً به هم مربوطند و در یک شبکه منسجم هنری قرار گرفته‌اند. زبان به صورت یک بافت هنری در آمده و کلمات با رشته‌های متعدد به هم تنیده و بافته شده‌اند، به طوری که به زحمت می‌توان جای کلمه یا عبارتی را تغییر داد یا آن را با کلمه و عبارت دیگری تعویض کرد.»^۲

یکی دیگر از مختصات سبک ادبی، تکرار است، هم به لحاظ لفظ (تکرار هجا، کلمه و جمله) و هم به لحاظ معنی و از آن جا که سبک مذهبی تا حدودی به سبک ادبی نزدیک

۱- ابوحاق، البلاغة والتحليل الادبی، ص ۲۱۱.

۲- شمیسا، کلیات سبک شناسی، ص ۱۱۰.

است، در قرآن کریم نیز نمونه‌های تکرار فراوان است؛ مثلاً در سوره «الرحمن»، آیه «فَبَآئٍ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان» چندین بار تکرار شده است.

ویژگی دیگر سبک ادبی این است که جملات پرسشی، خبری، امری و... در این سبک غالباً در معنای اولیه خود به کار نمی‌روند، بلکه معانی مجازی و ثانویه دارند؛ مثلاً مراد از «امر» اجرای کار و دستور نیست، بلکه دعا، ارشاد یا معنای دیگری است. علاوه بر این، زبان ادبی «دارای ساخت‌های غیر متعارف و انحرافی است و معمولاً در آن هنجارهای عادی زبان رعایت نمی‌شود. در یک سبک خلاق ادبی، مکرراً به جملاتی برمی‌خوریم که از نظر ساخت، معنا و به کار بردن واژه‌ها، مسبوق به سابقه نیستند و توجه ما را جلب می‌کنند و همین ویژگی زبان ادبی ما را به مکث، تأمل، تحسین و شگفتی وامی‌دارد.»^۱ و این امر در مورد سبک قرآنی نیز صادق است.

یکی از ادبای معاصر در بیان تفاوت سبک علمی و ادبی می‌گوید: تفاوت بین سبک علمی و ادبی تنها به ملاحظه ماورای لفظ، یعنی اندیشه، عاطفه و خیال ممکن است.^۲ سبک علمی و ادبی را به طور خلاصه می‌توان این گونه معرفی کرد:

۱- سبک علمی، عقل را مورد خطاب قرار می‌دهد و موضوع آن، حقایق ثابت است و تاثیر انفعال را در آن به ندرت می‌یابیم، حال آن که سبک ادبی عاطفه را مخاطب می‌سازد و به واسطه تجربه‌ها و احساسات آن را بر می‌انگیزاند و هدفش، اشباع حس زیباشناختی است، ولی سبک علمی در پی خرسندکردن عقل به واسطه نتایج مستدل است.

۲- عبارات در سبک علمی، دقیق، مشخص و جزئی هستند و از اشاره و کلی‌گویی در آن خبری نیست، اما در سبک ادبی، واژگان فخیم است و اشاره، کلی‌گویی و خیال‌پردازی به واسطه دلالت مجازی، تشبیهی و کنایی وجود دارد.

۳- تجربه در سبک علمی، ابزاری است برای رسیدن به هدفی بزرگ‌تر و برتر که در نهایت به یک قاعده یا قانون می‌رسد و پس از شکل قانون یافتن، هیچ ارزشی ندارد، جز این که وجه تاریخی تحوّل علوم است، اما در ادبیات تجربه، خود غایت و هدف است.

۱- شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۱۱.

۲- شائب، الاسلوب، ص ۴۴.

۴- تکرار در سبک علمی ناپسند است، حال آن که در سبک ادبی، اگر ضرورت بیانی اقتضا کند، کارکرد مهمی دارد.^۱

تفاوت سبک با نوع

در عرف ادبیات نباید نوع را با سبک اشتباه کرد؛ چه نوع (gener) عبارت است از شکل ادبی که گوینده یا نویسنده به اثر خود می دهد؛ مثلاً در ادبیات اروپائی گفته می شود: انواع درام، انواع خنده آور، پس شکل ظاهری يك اثر ادبی جزو نوع محسوب می شود، اما در سبک از سبجهٔ عمومی اثر شاعر یا نویسنده از لحاظ موضوع و انعکاسات محیط در آن بحث می شود. بنابراین، سبک هم فکر و هم جنبهٔ ممتاز آن و هم طرز تعبیر را در نظر می گیرد، در صورتی که نوع، فقط طرز انشاء را بیان می کند. با این وصف باید گفت که نوع و سبک لازم و ملزوم یکدیگرند، چه هر اثر ادبی جزء یکی از انواع ادبیات به شمار می رود و در همان حال سبکی نیز دارد.

سبک شامل دو موضوع است: فکریا معنی، صورت یا شکل. هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد. خوانندگان يك اثر ادبی از روی مطالعه و آشنائی با شکل اثر، معنای مورد نظر گوینده را در می یابند. پس موضوع در ادبیات جزو شکل محسوب می شود و هرگز نمی تواند از آن جدا باشد ... از سوی دیگر مطلب یا فکر اصلی يك اثر ادبی شکل آن را تعیین می کند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل می دهد.^۲

سبک شناسی

دانشی که از مجموع جریان سبک های مختلف يك زبان بحث می کند، سبک شناسی نامیده می شود. سبک شناسی را نمی توان دانشی مستقل و مجزاً تصوّر کرد، بلکه بعکس

۱- مطعنی، ویژگی های بلاغی بیان قرآنی، صص ۵۴ و ۵۵ با تصرف.

۲- بهار، سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، صص ۱۶ و ۱۷.

باید آن را فنی مرکب از علوم و فنون مختلف دانست که احاطه به مجموع آن‌ها با ضمیمه شدن يك رشته تبتعات دقیق، فن نامبرده را به وجود می‌آورد.^۱

سبک‌شناسی بحث لغت و دستور نیست، بلکه بحث نحوه کاربرد لغت و دستور است. همچنین باید توجه داشت که سبک، موضوع نیست، بلکه نحوه طرح موضوع است. همچنین گفته‌اند: سبک‌شناسی بخشی از زبان‌شناسی است و با روان‌شناسی نیز ارتباط دارد.^۲؛ زیرا نتایج و آثار حالات روحی و روانی نویسنده یا گوینده، به وسیله اسلوب و با استفاده از زبان، بیان می‌شود. ناگفته پیداست که آشکال بلاغی (استعاره، جناس، مجاز و ...) نقش مهمی در مشخص کردن اسلوب کلاسیکی بر عهده داشت و به تدریج که علم اسلوب رشد کرد، تبدیل به بلاغت جدید شد که علمی برای بیان و نقدی بر اسلوب‌های فردی گردید.^۳ نخستین کسی که با الهام از زبان‌شناسی روح تازه‌ای به کالبد سبک‌شناسی دمید، شارل بالی^۴ بود. او فهمید که سبک را باید در ابزار بیان جستجو کرد. بالی، سبک‌شناسی را دانش وسایل بیان نام نهاد و معتقد بود که سبک پدیده‌ای ذاتاً فردی و دارای سرشتی مادی است ... و عامل اساسی در سبک، بافت سخن است.^۵

او عقیده داشت که «مفهوم سبک ایجاب می‌کند که برای بیان يك محتوا، طرزهای گوناگون بیابند.»^۶ بالی که بنیان‌گذار سبک‌شناسی در مکتب فرانسوی به حساب می‌آید، در کتابی با عنوان «پژوهشی در سبک‌شناسی فرانسوی» در معرفی علم اسلوب یا سبک‌شناسی می‌گوید: «آن، علمی است که رویدادهای زبانی بیان را از جنبه محتوای عاطفی آن، یعنی بیان احساس و عاطفه حقیقی به وسیله زبان و بیان حقیقت زبان از طریق این احساس، مورد مطالعه قرار می‌دهد.»^۷

۱- همان، ص ۱۸.

۲- فضل، علم الاسلوب، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۷۵.

۴- ۱۸۶۵-۱۹۴۷.

۵- غیائی، درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، ص ۶.

۶- همان، ص ۲۰.

۷- فضل، علم الاسلوب، ص ۱۸.

ناگفته نماند که در آغاز قرن جاری، دو گرایش در علم اسلوب پدیدار شد: «گرایشی که در علم اسلوب بیان جلوه گر شد و رابطه میان ساختارها و اندیشه‌ها را به طور عموم بررسی می‌کرد و چه بسا با بلاغت گذشتگان مقابله می‌نمود و گرایشی دیگر که همان علم اسلوب فردی است و آن درحقیقت، نقدی بر اسلوب است با بررسی رابطه بیان با فرد یا گروهی که آن اسلوب را ابداع می‌کند و به کار می‌گیرد...»^۱ بنابراین می‌توان گفت علم اسلوب بیان، از چارچوب و قلمرو زبان خارج نمی‌شود، اما علم اسلوب فردی، همین بیان را در رابطه آن با اشخاصی که صاحبش هستند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

پرواضح است که سبک با سبک‌شناسی تفاوت دارد و یکی از برجسته‌ترین این تفاوت‌ها این است که سبک، همچنان که گذشت، یک توانایی ذاتی و موهبت فطری است، اما سبک‌شناسی همانند سایر علم‌ها، آموختنی و اکتسابی است. در همین راستا بشری موسی صالح می‌گوید: «سبک‌شناسی، همان دانش بیان است و این دانش، اصول، قواعد و روش‌های خاص خود را دارد، اما سبک، موهبت فطری ویژه‌ای است که نوآوری را شکل می‌دهد و این موهبت از عناصر علم بهره می‌گیرد، ولی آن را نمی‌آفریند؛ چون کسب شدنی و فراگرفتی نیست و صاحب آن از عوامل کمک‌کننده بیان به خاطر رشد و بالندگی آن کمک می‌گیرد»^۲.

برای بررسی سبک شناختی متون، یکی از ادبای معاصر می‌گوید: یکی از ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راه‌ها، این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بدین وسیله بتوانیم بر اجزای متشکله متن اشراف پیدا کنیم و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزاء با یکدیگر دریابیم.^۳ مثلاً برخی از مختصات زبانی و ادبی عبارتند از: بررسی گزینش لغات، صنایع بدیعی، صور خیال، نوع کلمات و جملات و همچنین آواشناسی، ریخت‌شناسی جملات، ترکیب و بررسی واژگان.

۱- فضل، علم الاسلوب، صص ۱۵-۱۶.

۲- کوّاز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۶۷.

۳- شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۲۱۳.